پژوهش های زبان عربی / سال دوم/ شماره سوم/ بهار و تابستان ۱۴۰۰/ ۴۷-۶۱

تحلیل بلاغی سوره مزمل

سیده فاطمه بتول[۱]

چکیده

قرآن کتاب مقدس دین اسلام است که به‌صورت وحی از جانب خداوند توسط جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شده است. قرآن به‌اتفاق نظر سخن‌شناسان از جنبه فصاحت و بلاغت و زیبایی سخن بی‌نظیر است. یکی از مهمترین جنبه‌های اعجاز قرآن، اعجاز ادبی آن است. این امر باعث شده است از دیرباز مورد توجه ادیبان و زبان شناسان قرار گیرد. با رشد و گسترش مباحث زبان شناسی در حوزه‌های تئوری و کاربردی، دانشمندان اسلامی به ارزش‌های این دانش پی برده، قوانین و شیوه‌های آن‌را با دقت بررسی کرده‌اند و درپی اجرای آن، قرآن کریم را بلیغ‌ترین کلام دانسته‌اند. علم معانی همراه با علوم بیان و بدیع که دانش های زیباشناختی ادب اسلام نام گرفته‌اند، علوم بلاغی هستند که شیوه‌ها و شگردهای هنری موجود در اثر ادبی را بررسی می‌کنند. با بهره‌گیری از این سه دانش می‌توان تفاوت میان زبان عادی و زبان ادبی را آشکار کرد. بنابراین، مقاله حاضر درصدد بیان تحلیل بلاغی سوره مبارکه مزمل است. هدف تحقیق پیش‌رو آشنایی با قواعد و تحلیل بلاغی در سه حوزه علم معانی، بیان و بدیع سوره مزمل است. مقاله حاضر براساس روش گردآوری اطلاعات به‌صورت اسنادی و شیوه پردازش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های پژوهش حاضر، موارد بلاغی از مباحث معانی انواع کلام، التفات، تقیید بالعطف و از باب بیان تشبیه، مجاز، کنایه و استعاره و از باب بدیع نیز طباق، مراعات‌نظیر و جناس است.

واژگان کلیدی: سوره مزمل، بلاغت، معانی، بیان، بدیع.

[۱]. دانش‌پژوه کارشناسی زبان و ادبیات عربی از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

۱.مقدمه

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی از جنبه‌های گوناگونی معجزه شناخته می‌شود. ازجمله این معجزات در معارف قرآن، در مباحث علمی و در جلوه‌های زیباشناسی ادبی یافت می‌شود. نزول قرآن کریم زمینه‌ساز تحول بزرگی در عالم ادبیات به‌ویژه در حوزه علوم بلاغی است به‌طوری که این علم را زاده بلاغت قرآن کریم می‌دانند. بلاغت در اصطلاح، مطابقت کلام با متقضای حال مخاطب است و از سه علم شامل: علم معانی، علم بیان و علم بدیع تشکیل شده است. امام علی علیه‌السلام درباره بلاغت قرآن می‌فرماید: «لاتُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَ وُلُوجُ السَّمْعِ؛ کثرت، تکرار و شنیدن پی‌درپی، هرگز آن را کهنه نمی‌کند» (نهج‌البلاغه، خطبه ١٥٦). اعجاز قرآن از زاویه بلاغت، نقش مهمی در معرفی این کتاب آسمانی دارد. علوم بلاغی ارتباط تنگاتنگی با موضوع اعجاز قرآن کریم دارد؛ زیرا در بین وجوه مختلف اعجاز قرآن، فصاحت و بلاغت، مهمترین وجه اعجاز این کتاب الهی محسوب می‌شود. جنبه ادبی و بلاغی قرآن، ابزاری در بیان مقاصد دینی است؛ زیرا تنها با همین ابزار می‌توان قفل دل‌ها را گشود و حقایق دینی را به‌نحو قانع‌کننده و مؤثری به مخاطب القا کرد. بنابراین، باید با تحلیل بلاغی و ادبی آیات قرآنی، مخاطبان را به تفکر و تأمل واداشت.

کتاب‌های متعددی درزمینه بلاغت قرآن نوشته شده است، اما آنچه کمتر بدان پرداخته شده است و درعین‌حال نیاز بیشتری به آن احساس می‌شود، تحلیل بلاغی از آیات قرآن است. مقاله حاضر به تحلیل بلاغی آیات مبارکه سوره مزمل می‌پردازد. با مراجعه به کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها مشخص می‌شود که بسیاری از محققان و پژوهشگران به موضوع تحلیل بلاغی برخی از سوره‌های قرآن کریم پرداخته‌اند ازجمله: کتاب تفسیر المیزان و مجمع‌البیان که به برخی از نکات بلاغی سوره‌های قرآن کریم پرداخته‌اند. کتاب تجزیه و ترکیب و بلاغت قرآن کریم از عباس ظهیری که به تجزیه و ترکیب و بیان قواعد بلاغی بعضی از سوره ها اشاره دارد و می‌کوشد علاوه‌بر آشنایی خواننده با قواعد عربی، کیفیت تطبیق آنها را بر مصادیقشان به‌طور کامل آموزش دهد.

پایان‌نامه تحلیل بلاغی سوره یوسف به قلم آقای ابوالحسنی، غرایب لغوی و مشکلات صرفی و نحوی و ظرافت‌های بلاغی این سوره را براساس تفاسیر و کتب لغت بررسی می‌کند. پایان‌نامه تحلیل ادبی سوره‌های حجرات و لقمان از آقای طلایی، ابتدا پیشگفتاری درباه اسامی قرآن و اختلاف‌نظر علما درباره آن و شیوه اعراب‌گذاری قرآن از آغاز نگارش آمده است، سپس نکات صرفی، نحوی و بلاغی دو سوره بررسی و ذکر شده‌اند. پایان‌نامه بررسی نکات صرفی، نحوی، بلاغی و ادبی سوره اسراء نوشته آقای مهدی‌زاده پس از بیان برخی مطالب مقدماتی مانند ویژگی‌های سوره اسرا و مضامین آن به موضوع اصلی پرداخته است. ازجمله مقاله‌های سیمای پیامبر اکرم ﷺ در آیاتی از قرآن با تأکید بر تحلیل بلاغی و ادبی آیات از آقای تجلیل که بخشی از آیات مذکور را بررسی می‌کند و پاره‌ای از نکات بلاغی و ادبی آن‌را توضیح می‌دهد. بررسی معناشناسی سوره مزمل و مدثر از صفری که معناشناسی سوره مزمل و مدثر را بررسی می‌کند. تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرد مقاله‌ای درباره تحلیل بلاغی سوره مزمل یافت نشد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تحلیل در لغت

فراهیدی در معنای تحلیل می‌نویسد: «حَلَلْتُ العقدة أَحُلُّها حلّا إذا فتحتها فانْحَلَّت»؛ یعنی گره بازکردن، گشودن به‌کار برده است (فراهیدی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۲۷/۳). ابن‌فارس در معنای تحلیل می‌نویسد: «الحاء و اللام له فروع کثیرة و مسائلُ و أصلها کلُّها عندی فَتْح الشیءِ، لا یشذُّ عنه شیء. یقال حلَلْتُ العُقدةَ أحُلُّها حَلًّا» این واژه (حا و لام) فروعات زیادی دارد و اصل همه آنها بازکردن چیزی است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴هـ.ق، ۲۰/۲). ماده حلل در مجمع‌البحرین این‌طور معنا شده است: «حَلَّ: حَلًّا [حلّ] العُقْدَةَ؛ گره را بازکرد، از احرام خارج شد» (طریحی، ۱۳۷۵، ۳۵۰/۵). باتوجه به آنچه ذکر شد واژه تحلیل از ماده (ح ل ل) است و مشقات بسیاری دارد که هرکدام به‌معنای خاصی دلالت دارند، اما اصل معنای همه آنها بازکردن و گشودن است.

۲-۲. تحلیل در اصطلاح

تحلیل یعنی، هرگونه تلاش ادبی، تلاش لغوی، صرفی، نحوی، بلاغی یا تلاشی مرکب برخی از آنهاست که یا منجر به تغییر فهم بدوی از متن، یا منجر به تعمیق آن و یا منجر به نقد برداشت دیگران شود. (عشایری منفرد، ۱۳۹۲، ص۷۶)

۲-۳. بلاغت در لغت

فراهیدی در معنای بلاغت می‌نویسد: «رجل بَلْغٌ: بَلِیغٌ، و قد بَلُغَ بَلَاغَةً». بلغ یعنی، فصیح و «بَلَغَ الشیء یبْلُغُ بُلُوغاً» به‌معنای رسیدن است. «أَبْلَغْتُهُ إِبْلَاغاً» به‌معنای ابلاغ‌کردن است. «بَلَّغْتُهُ تَبْلِیغاً فی الرساله و نحوها» به‌معنای رساندن و ابلاغ‌کردن، «فی کذا بَلَاغٌ و تَبْلِیغٌ أی کفایة» این دو واژه بلغ و تبلیغ به‌معنای کفایت است و «شیء بَالِغٌ أی جید» یعنی، کاری که به‌حد کمال رسیده است و «المُبَالَغَةُ» أن تبلغ من العمل جهدك معنای سخت کوشش‌کردن است (فراهیدی، ۱۴۰۹هـ.ق، ٤٢١/٤).

ابن‌درید در مورد واژه بلاغت می‌گوید: «کلامَ بَلْغٌ و بلیغ فی معنی واحد و بلَّغتُ الرسالة تبلیغا» یعنی، این دو واژه به‌معنی رساندن و ابلاغ‌کردن است. «بَلُغَ الرجلُ بَلاغةً، إذا صار بلیغا؛ آن مرد فصیح و بلیغ شد. «أحمقُ بَلْغٌ أی احمق یبلغ ما یرید؛ او درنهایت حماقت و ساده‌لوحی است و «البُلغة: القوت یتبلّغ به الإنسان» (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ٣٦٩/١). جوهری نیز درمعنای بلاغت می‌نویسد: «المکان بُلُوغاً: وصلت إلیه» پیام را به او رساند و «بَلَغَ الغلامُ: أدرك» جوانی که به سن بلوغ رسیده و «الإبْلَاغُ: الإیصالُ» قبض دریافت، قبض رسید پول و کذلك «التَبْلِیغُ، و الاسمُ منه البَلَاغُ و الْبَلَاغُ أیضاً»: الکفایةُ. «تزَوَّجَ مِنْ دُنْیاكَ بالبَلَاغ» و «بَلَّغْتُ الرسالةَ» و «شیءٌ بَالِغٌ، أی جیدٌ» (جوهری، ۱۳۷٦، ١٣١٦/٤).

راغب درمعنای بلاغت می‌گوید: «الْبُلُوغُ و الْبَلَاغُ: الانتهاء إلی أقصی المقصد و المنتهی، مکانا کان أو زمانا، أو أمرا من الأمور المقدّرة، و ربما یعبّر به عن المشارفة علیه و إن لم ینته إلیه، فمن الانتهاء»: «بَلَغَ البُلُوغ و البَلَاغ» به انتهای هدف و مقصد رسیدن و یا انجام‌دادن کاری در پایان زمان و مکانی معین و بساگاهی مقصود از بلوغ یعنی، به‌پایان‌رسیدن، تسلط یافتن و اشراف‌داشتن به چیزی تعبیر شود

هرچند به انتهایش نرسیده باشند (راغب، ۱۳۷٤، ۳۰۷/۱). باتوجه به آنچه دررابطه با این واژه بیان شد، واژه بلاغت از سه حرف اصلی (ب ل غ) تشکیل شده است و به‌معنای پایان، انتها و ابلاغ‌کردن است.

۲-٤. بلاغت در اصطلاح

بلاغت از رسیدن و پایان‌یافتن خبر می‌دهد و تنها وصف کلام و متکلم قرار می‌گیرد نه وصف مفرد؛ زیرا هیچ‌گاه شنیده نمی‌شود «کلمه بلغیه». دلیل اینکه بلاغت، وصف مفرد قرار نمی‌گیرد این است که بلاغت به اعتبار با مقتضای حال است؛ یعنی سخن را هماهنگ با شرایط ویژه آوردن و این مطابقت با مقتضای حال در مفرد تحقق پیدا نمی‌کند، چون اسناد آن نیست. به‌همین‌دلیل که مطابقت با مقتضای حال مفرد نیست، بلاغت هم نیست؛ زیرا مطابقت با مقتضای حال، معیار مطلق بلاغت نیست. تنها معیار بلاغت، کلام و متکلم است و هرگاه معیار کلام و متکلم منتفی شود، لازم نیست اصل بلاغت نیز منتفی شود چون با انتفاء خاص، عام منتفی نمی‌شود. (تفتازانی، ۱۳۷۰، ص٦٥)

در کتاب جواهرالبلاغه در مورد تعریف اصطلاحی بلاغت آمده است: «تنها وصف کلام و متکلم قرار می‌گیرد و صفت کلمه نمی‌شود چون کلمه نمی‌تواند گوینده را به هدفش برساند. همچنین شنیده نشده است که اعراب بلاغت را وصف کلمه قرار دهند». علم معانی یعنی، دانشی که به‌وسیله آن از اشتباه در ادای معنایی که گوینده می‌خواهد به ذهن شنونده برساند، پرهیز می‌شود. علم بیان دانشی است که با آن از پیچیدگی معنوی یعنی، ناآشکاری دلالت سخن بر مقصود پرهیز می‌شود. علم بدیع، دانشی است که هدف آن نیکوسازی سخن است. بنابراین، علم بدیع تابع علم معانی و بیان است؛ زیرا با آن‌دو، نیکوسازی بنیاد اصلی سخن شناخته می‌شود و با بدیع، نیکوسازی عرضی آن (هاشمی، ۱۳۸۸، ۵۷/۱).

۳. معرفی سوره مزمل

سوره مزمل هفتادوسومین سوره از سوره‌های مکی قرآن و در جزء ۲۹ است. ۲۰ آیه دارد و نام آن از آیه اول گرفته شده که به پیامبر ﷺ اشاره دارد و به‌معنای کسی است که لباس به‌خود پیچیده است. این سوره از نخستین سوره‌هایی است که در اول بعثت نازل شده است. برخی گفته‌اند: «دومین یا سومین

سوره‌ای است که بر قلب مقدس نبی اکرم ﷺ نازل شده است». مطالب این سوره را می‌توان به پنج بخش تقسیم کرد:

- در بخش اول، خداوند پیامبر خود را به قیام شبانه برای عبادت و تلاوت قرآن و پذیرش برنامه‌ای سنگین فرامی‌خواند.
- در بخش دوم، پیامبر ﷺ به صبر، شکیبایی، مقاومت و مدارا با مخالفان در آن مقطع خاص دعوت می‌شود.
- در بخش سوم، بحث‌هایی درباره معاد و فرستادن حضرت موسی علیه‌السلام به‌سوی فرعون و سپس عذاب دردناک او بیان می‌شود.
- در بخش چهارم، دستورهای شدیدی راکه در آغاز سوره درباره قیام شبانه آمده است به‌دلیل گرفتاری‌های مسلمانان تخفیف می‌دهد.
- در بخش پنجم، باردیگر آنها را به تلاوت قرآن و خواندن نماز و دادن زکات و انفاق در راه خدا و استغفار دعوت می‌کند.

مهمترین هدف سوره مزمل ارائه برنامه‌های عبادی، اجتماعی و اقتصادی برای آماده‌کردن پیامبر ﷺ و مسلمانان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۳۰٤/٥)

٤. بررسی علم معانی در سوره مزمل

کلام، لفظ مفید فایده‌ای است که سکوت بر آن جایز است. انواع کلام دو نوع خبری و انشایی است.

کلام خبری: سخنی است که ذاتاً احتمال راست یا دروغ‌بودن را بپذیرد و انشا کلامی است که ذاتاً احتمال صدق و کذب نداشته باشد. اصل در خبر، رسیدن به دو غرض است:

- خبردادن و آگاه‌کردن مخاطب از مطلبی که به آن آگاه نیست و این غرض اصلی در بیان خبر است که به دوصورت محقق می‌شود: یکی فایده خبر یعنی، رساندن حکمی که جمله، آن‌را فراگرفته است. اگر مخاطب بی‌خبر باشد یعنی، فایده شامل همه اخباری می‌شود که مقصود از آن آگاه‌کردن

مخاطب به مضـمون آن کلام اسـت، دیگری لازم فایده خبر؛ یعنی بیان‌کردن مطلب و حکمی که مخاطب به آن آگاه است.

- گاهی خبر از مقصـود اصـلی خارج می‌شـود و برای غرض‌هایی دیگر به‌کار می‌رود که از قراین و سیاق کلام فهمیده می‌شود. مهمترین این غرض‌ها عبارتند از: الاسترحام و الاستعطاف، اظهار التحسر، اظهار الفرح، اظهار فخرو... . (عاملی، ۱۳۹۲، ص۳۱)

جمله‌های انشـایی شـامل: امر، نهی، اسـتفهام، ترجی و تمنی اسـت که مانند خبر می‌تواند غرض اصلی و ثانویه داشته باشد. معنای اصلی امر عبارت است از درخواست انجام فعل از مخاطب بر وجه استعلاء و گاه صیغه امر از معنای اصلی خود خارج می‌شود و به معنای دیگری به‌کار می‌رود مانند دعا، تعجیر، تهدید، تسخیر و... .(عاملی، ۱۳۹۲، ص٤٠) جمله‌های انشایی و خبری یافت‌شده در سوره مزمل عبارتند از:

- «قُمِ اللَّيلَ إِلَّا قَلِيلًا؛ شب را جز کمی، به‌پاخیز» (مزمل: ۲)؛ انشایی، امر، معنای اصلی.
- «انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا؛ یا کمی از آن کم‌کن» (مزمل: ۳)؛ انشایی ، امر معنای اصلی.
- «أَوْ زِدْ عَلَيهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا؛ یا بر نصف آن بیفزا و قرآن را بادقت و تأمل بخوان» (مزمل: ٤)؛ انشایی، امر، معنای اصلی.
- «إِنَّا سَـنُلْقِي عَلَيكَ قَوْلًا ثَقِيلًا؛ چراکه ما به‌زودی سـختی سـنگین را به تو القا خواهیم کرد» (مزمل: ٥)؛ جمله خبری، فائده خبر.
- «إِنَّ نَاشِـئَةَ اللَّيلِ هِي أَشَـدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا؛ مسـلماً برنامه شـبانه پابرجاتر و بااسـتقامت‌تر اسـت» (مزمل: ٦)؛ جمله خبری، فائده خبر.
- «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا؛ و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت» (مزمل: ۷)؛ جمله خبری، فائده خبر.
- «وَاذْكُرِ اسْـمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيهِ تَبْتِيلًا؛ نام پروردگارت را یادکن و تنها به او دل ببند» (مزملک ۸)؛ اذکر: انشایی، امر، معنای اصلی، طلب حصول؛ تبتل: انشایی، معنای اصلی، طلب حصول.

- «رَبُّ الْمَشْـرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا؛ همان پروردگار شـرق و غرب که معبودی جز او نیست، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن» (مزمل: ۹)؛ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ: جمله خبریه، لازم الفائده؛ لَا إِلَهَ إِلَّا هُو: جمله خبریه، لازم الفائده؛ فَاتَّخِذْه: انشایی، معنای اصلی.
- «وَاصْـبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا؛ و دربرابر آنچه آنها می‌گویند شـکیبا باش و به‌طرزی شایسته از آنها دوری‌نما» (مزمل: ۱۰)؛ اصبر: انشایی، امر، طلب حصول، یقولون: خبری، لازم الفائده، اهجر: انشاییه، امر، معنای اصلی.

٥. تقیید به نعت

صفت برای مقاصدی آورده می‌شود که بر آن مقاصد دلالت دارد.

- تخصیص منعوت به صفتی که آن‌را از غیرش جدا می‌کند اگر منعوت، نکره باشد.
- توضیح منعوت است اگر معرفه باشد و این توضیح، برای هدف‌های آشکارسازی حقیقت منعوت، تأکید منعوت، سـتودن منعوت، نکوهش و بدگویی، برای ابزار ترحم یا برانگیختن رحم اسـت. (هاشمی، ۱۳۸۸، ص۲۸٦) ازجمله موارد در آیات ذیل است:
- «وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا» (مزمل: ۱۳)؛ ذاغصه: تقیید بالوصف، تفخیم، تخصیص. عذابا الیما: تقیید بالوصف، تخصیص.
- «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزمل: ٥)؛ قولا ثقیلا: تقیید بالوصف.
- «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلاً» (مزمل: ۷)؛ سبحا طویلا: تقیید بالوصف.

٦. التفات

از حالات سه‌گانه یعنی، تکلم، خطاب و غیبت که ظاهر حال مخاطب اقتضا می‌کند، عدول کرده و باید کلام به حالت دیگری بیان شود. (هاشمی، ۱۳۸۸، ص۳٦)

«رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...» (مزمل: ۹)؛ از مخاطب به غائب.

۷. بررسی علم بیان در سوره مزمل

۷-۱. تشبیه

تشبیه تجسیم در قرآن کریم دو نوع است:

- تجسیم به شکل تشبیه و تمثیل؛ مانند تشبیه امر معنوی ذهنی به شیء مجسم و محسوس برای تبیین آن امر ذهنی و قابل‌فهم‌کردن آن.

- تجسیم به‌شیوه تغییر و تحول: تجسیم در این نوع، حقیقی است، ولی نه ازباب تشبیه و تمثیل؛ یعنی تصویر در آن، حقیقی مادی است. برای مثال درباره صحنه‌های قیامت، حسابرسی، عذاب، نعمت و ثواب و عقاب می‌فرماید: «يجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» (مزمل: ۷)، وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَأَنْكَالًا وَجَحِيمًا (مزمل: ۱۲)، در این آیات، تشبیه تجسیم رخ داده است (صفری، ۱۳۹۵، ص۲۵).

۷-۲. مجاز

مجاز در لغت مصدر میمی است به‌معنای گذشتن و عبورکردن یا زمان و مکان و در اصطلاح عبارت است از به‌کاربردن لفظ در غیر معنی اصلی و حقیقی به‌مناسبتی که آن مناسبت را علاقه می‌گویند.

اقسام مجاز: مجاز لغوی و عقلی.

اقسام مجاز لغوی: مجاز مرسل و غیر مرسل.

۷-۲-۱. مجاز مرسل

به مجازی گفته می‌شود که علاقه بین معنای حقیقی و مجازی، غیر از مشابهت باشد همراه با قرینه‌ای مانع از اراده معنای اصلی. (حسینی، ۱۳۸۷، ص۳۸۷) علاقه‌های مجاز مرسل عبارت است از: علاقه جزئیت، علاقه کلیت، سببیت، مسببیت، لازمیت، ملزومیت، علاقه عموم، خصوص، محلیه، حالیه، ماکان، مایکون، آلیه و... (فضلی، ۱۳۸۰، ص۲۸۹).

«قُمِ اللَّيلَ إِلَّا قَلِيلًا» (مزمل: ۲): در این آیه، مجاز لغوی مرسل رخ داده است. قیام جدای از نماز است. در اینجا قیام که جدای از نماز است، ذکر شده، ولی اراده کل نماز است. جزء ذکرشده، اراده کل است. بنابراین، علاقه، علاقه جزئیت است (صافی، ۱۴۱۸هـ.ق، ۱۳۲/۲۹).

«إِنَّ رَبَّكَ يعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثَى اللَّيلِ» (مزمل: ۲۰): در این آیه، علاقه لازمیت به‌کار رفته است؛ زیرا در درون کلمه ادنی، مجاز مرسل اتفاق افتاده است. خود کلمه ادنی یعنی، نزدیک‌شدن، ولی در اینجا به‌معنای اقل گرفته شده است. بین کلمه ادنی و اقل علاقه لازم و ملزوم است؛ زیرا فاصله بین دو

شـیء زمانی که نزدیک به شـود درواقع اقل می‌شـود. بنابراین در این آیه به‌جای اینکه بگوید اقل، گفته شده است ادنی (صافی، ۱٤۱۸هـ.ق، ۱٤٥/۲۹).

۷-۲-۲. مجاز عقلی

مجاز عقلی، اسناد فعل یا آنچه به‌معنای فعل است چون اسم فاعل، اسم مفعول و مصدر به چیزی غیر از آنچه در ظاهر حال متکلم برای آن چیز اسـت و این اسـناد به‌دلیل وجود علاقه اسـت. مشـهورترین علاقه‌های مجاز عقلی، اسـناد به زمان، اسـناد به مکان، اسـناد به مصدر، اسـناد به سـبب، اسـناد اسـم مفعول به فاعل در معناست. (هاشمی، ۱۳۸۸، ص۱۲٤) «یوْمًا یجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِیبًا» (مزمل: ۱۷). در این آیه، اسـناد در زمان اتفاق افتاده اسـت. نسـبت اتقاء به یوم، مجاز عقلی اسـت و یوم، مفعول‌به تتقون است؛ یعنی فعل به زمان وقوع فعل نسبت داده شده است درحالی‌که یوم، فاعل حقیقی نیست بلکه ظرف زمانی برای پیرشـدن کودکان اسـت و این مجاز بدان معناسـت که شـدت هول و هراس آن روز، کودکان را به هیئت پیران درمی‌آورد. یوم، زمان وقوع فعل اسـت و فاعل اصـلی نیسـت. فاعل اصـلی، حوادث و اتفاقات روز قیامت است که رخ می‌دهد، پس این اسناد، اسناد در زمان است (عاملی، ۱۳۹۲، ص۱٥۰).

۷-۲-۳. مجاز در حذف

عبارت اسـت از نقل یک کلمه از اعراب اصـلیش؛ یعنی کلمه‌ای از اعراب اصـلی خودش جدامی‌شـود و اعراب دیگری را می‌پذیرد.

«فَکَیفَ تَتَّقُونَ إِنْ کَفَرْتُمْ یوْمًا یجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِـیبًا» (مزمل: ۱۷): در این آیه، معفول‌به تتقون حذف شـده و یوما، ظرف برای عذاب اسـت. بنابراین، تقدیر این‌گونه خواهد بود: «فکیف تتقون العذاب یوم یجعل الولدان شیبا». مفعول حذف‌شده و یوم، اعراب مفعول را پذیرفته است (زمخشری، ۱٤۳۰هـ‌ق، ٦٤۱/٤).

۷-۳. استعاره

استعاره مجازی است که علاقه مشابهت دارد. (خراسانی، ۱۳۹۰، ص۱۵۱) استعاره، تشبیهی است که یکی از طرفین حذف شده باشد. ارکان استعاره: مستعار منه، مستعار له، مستعار. انواع آن شامل تصریحیه و مکنیه است (عاملی، ۱۳۹۲، ص۱۴۲). در استعاره تصریحیه، مشبه‌به به‌طورصریح در کلام ذکر شده باشد (مراغی، ۲۰۰۷، ص۲۷۰).

«إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا» (مزمل: ۷): سبح به‌معنای شنا در آب است. سبح طویل کنایه از فرورفتن در کارهای روزانه است که هرگونه فرصت اندیشه و تفکر را از انسان می‌گیرد. به ماهی شناوری تشبیه شده است که به‌دنبال شکار خویش یا به‌دلیل فرار از خطر به‌سرعت شنا می‌کند و دور می‌شود. سبح مشبه‌به که در کلام ذکر شده، استعاره تصریحیه است.

ا ستعاره مکنیه: مشبه‌به حذف و مشبه همراه یکی از لوازم مشبه‌به ذکر شده با شد. (مراغی، ۲۰۰۷، ص۲۷۱)

«إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا» (مزمل: ٦): همانا پدیده شب، قدمش از قدم هر راهرو ثابت و استوارتر و سخنش از سخن هر سخنور، محکم‌تر و متین‌تر است. در این آیه، پدیده شب به انسان مصمم و مقاومی تشبیه شده که با قدم‌های محکم و ثابت به‌سوی هدف پیش می‌رود و استواری و قدم‌هایش از تصمیم درونی و مقاومت شگرف روحی او حکایت‌ها دارد و در این تشبیه به سبک استعاره بالکنایه، مشبه‌به حذف‌شده و لوازم و مناسبات وی بر مشبه که لیل است، بار شده است «هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا». همچنین در تعبیر دوم «و اقوم قیلاً» شب به یک سخنران متفکر و قوی که قدرت استدلال و استحکام نطقش نشان روشنی از اندیشه‌های بلند اوست، تشبیه شده است. در اینجا نیز به همان سبک مشبه‌به محذوف و مشبه مذکور و مناسبات و لوازم مشبه‌به، به مشبه نسبت داده شده است (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۸).

۷-٤. کنایه

کنایه در لغت، مصدر کنیت یا مصدر کنوت است و به‌معنای پوشیده سخن‌گفتن است. در اصطلاح، لفظی است که از آن، لازم معنایش اراده شده است و اراده معنای اصلی نیز همراه اراده معنای لازم آن جایز است. (تفتازانی، ۱۳۷۰، ص۱۰٤)

«یوْمًا یجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِیبًا» (مزمل: ۱۷): در آیه مبارکه کنایه‌ای از هول و شدت و طولانی‌شدن در روز قیامت است که جوانان را و کودکان پیر می‌کند؛ یعنی حوادث قیامت آن‌را پیر کرده است آن حوادث سنگین. (ابن‌عربشاه، بی‌تا، ۲۷۲/۱)

«إِنَّ لَكَ فِی النَّهَارِ سَبْحًا طَوِیلًا» (مزمل: ۷): سبح، سبح طویل کنایه از فرورفتن در کارهای روزانه است که هرگونه فرصت اندیشه و تفکر را از انسان می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱۰۰/۲۰).

«إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیكَ قَوْلًا ثَقِیلًا». (مزمل: ۵): درباره اینکه سنگینی قرآن به چه معناست نظرهای زیادی دارد. در کتاب روح‌المعانی این‌طور بیان کرده‌اند که سنگینی قرآن کنایه است. کنایه است از بقای آن در طول روزگار؛ زیرا یکی از خصوصیات هر چیز سنگین این است که درجای خود ثابت بماند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۹۹/۲۰).

«إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیلِ هِی أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِیلًا». (مزمل:٦) در الکشاف زمخشری این‌گونه بیان کرده است که وطئ زمین یعنی، قدم‌نهادن بر آن است و اینکه فرمود: «حادثه شب شدیدترین قدم‌نهادن است» کنایه است از اینکه این عمل از هر عمل دیگر در صفای نفس، انسان را ثابت‌قدم‌تر می‌کند بهتر از هر چیز نفس آدمی را از اینکه به‌وسیله شواغل روز، دچار کدورت شود، حفظ می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۹۹/۲۰).

۸. بررسی علم بدیع در سوره مزمل

۸-۱. طباق (تضاد)

طباق، جمع‌کردن میان دو لفظی است که تقابل در معنا دارد و این دو لفظ دو اسم است. (عاملی، ۱۳۹۲، ص۱۵۹)

«رَبُّ الْمَشْـرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا» (مزمل: ۹)؛ طباق، تضـاد بین دو اسـم مشـرق و مغرب.

«نِصْـفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا» (مزمل:۳) و «أَوْ زِدْ عَلَيهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (مزمل: ٤)؛ بین فعل انقص و زد، طباق وجود دارد.

«فَكَيفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يوْمًا يجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» (مزمل: ۱۷)؛ تضاد بین دو اسم الولدان و شیبا.

۸-۲. جناس

دو تا کلمه از جهت لفظ هم‌جنس و از جهت معنا متفاوت هستند. دارای دو قسم تام و غیرتام است. از اقسـام غیرتام، جناس ناقص اسـت زمانی که دو کلمه در تعداد حروف با هم اختلاف دارند. (دقیق عاملی، ۱۳۹۲، ص۱۷٤) «إِنَّا سَـنُلْقِي عَلَيكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزمل: ٥) و «إِنَّ نَاشِـئَةَ اللَّيلِ هِي أَشَـدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا». (مزمل:٦) بین دو واژه قیلا و ثقیلا.

۸-۳. مراعات‌النظیر

مراعات‌النظیر گردآوردن دو چیز یا چندچیز متناسـب اسـت نه از روی تضـاد. موارد به‌کار گرفته‌شـده در این سوره عبارت است از:

- در آیات ١٤ و ١٨ کلمات ارض، جبال، سما؛
- آیات ٢ و ٦ و ٧ و ١٤ کلمات لیل، ناشته الیل، نهار، یوم؛
- آیات ١٢ و ١٣ کلمات انکال، جحیم، عذاب؛
- آیات ١٤ و ٢٠ کلمات رتل، ترتیل، قرآن، اقرءوا؛
- آیه ١٦ کلمات فرعون و عصی؛
- آیه ٢٠ کلمات ثلث و نصف و در همین آیه بین کلمه «اقیموا‌الصلوه» و «آتوا‌الزکاه» (رضایی و ابراهیمی ۱۳۹۹).

۹. نتیجه‌گیری

قرآن کریم کتابی است که با نزول آن بر قوم عرب که همگی در اوج بلاغت و فصاحت بودند موجب تحیر و سرگشتگی آنها شده است. با دقت‌نظر در متن والای قرآن می‌توان دریافت که شیوایی و رسایی آن بسیار بالاتر از حد تصور عامه است و این امر به وحیانی‌بودن آن برمی‌گردد. در قرآن کریم از انواع علم معانی و بیان و بدیع استفاده شده است به‌گونه‌ای که با این فن‌ها و مفاهیم والا و متعالی قرآنی جلوه و جذابیتی خاص پیدا کرده است. در مقاله حاضر تلاش شد تا جلوه‌هایی از زیبایی بلاغی سوره مزمل بررسی شود. در علم معانی انواع کلام، التفات، و تقیید بررسی شده است. در بحث بیان، استعاره، مجاز، تشبیه، کنایه و درباب بدیع، تضاد، طباق، جناس، مراعات‌النظیر بررسی شد که هر کدام از اینها نقش بسزایی در بیان اغراض مورد نظر خداوند و دست‌یابی به فواید معجزه‌آسای بلاغی در تفهیم حقایق قرآنی به مخاطبان دارد.

فهرست منابع

* قرآن کریم
۱. ابن عربشاه، ابراهیم‌بن محمد (بی‌تا). الاطول شرح تلخیص مفتاح‌العلوم. محقق: هنداوی، عبدالحمید. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن فارس، احمد (١٤٠٤هـ.ق). مقاییس اللغه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. تفتازانی، مسعودبن عمر (۱۳۷۰). مختصرالعانی. مترجم: حسن عرفان. قم: دارالفکر.
٤. جوهری، اسماعیل‌بن حماد (١٣٧٦). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.
٥. حسینی، السید جعفر السید باقر (۱۳۸۷). اسالیب البیان فی القرآن. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
٦. دشتی، محمد (۱۳۸۹). نهج‌البلاغه. قم: نهضت.
۷. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (١٣٧٤). معجم القرآن. تهران: مرتضوی.
۸. رضایی، زهرا.، و ابراهیمی، عزت (۱۳۹۹). کارایی نظریه هالبدی و حق در ترسیم انسجام متنی سوره مزمل. رشته ادبیات عرب. دانشکده ادبیات عرب دانشگاه تهران.
۹. زمخشری، جارالله (١٤٣٠هـ.ق). الکشاف عن حقایق التنزیل. بی‌جا: دارالمعرفة
۱۰. صافی، محمود عبدالرحیم (١٤١٨هـ.ق). الجدول فی اعراب قرآن و صرفه و بیانه. دمشق: دار الرشید.
۱۱. صفری، خدیجه (۱۳۹۵). بررسی معناشناختی سوره مزمل و مدثر. دانشکده علوم انسانی دکتر علی شریعتی.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸). تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. طریحی، فخرالدین‌بن محمد (۱۳۷۵). مجمع‌البحرین. تهران: مکتبه المرتضویه.
١٤. عاملی، معین دقیق (۱۳۹۲). دروس فی البلاغه. قم: المصطفی.

۱۵. عرب خراسانی، علی (۱۳۹۰). تهذیب البلاغه فی تلخیص مختصرالمعانی لسعدالدین التفتازانی. قم: المصطفی.
۱۶. عشایری منفرد، محمد (۱٤٤۰هـ.ق). تحلیل ادبی نهج البلاغه و صحیفه سجادیه. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱٤۰۹هـ.ق). العین. قم: هجرت.
۱۸. مراغی، احمد مصطفی (۲۰۰۷). علوم البلاغه البیان و المعانی و البدیع. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب اسلامیه.
۲۰. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۳۸۸). تفسیر قرآن سوره مزمل. نشریه گنجینه معارف: نامه مفید، شماره ٤.
۲۱. هاشمی، احمد (۱۳۸۱). جواهرالبلاغه. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.